

## دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۲۰ جاشوا ۲۲ وداع با قبایل ماوراء اردن

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۰، یوشع ۲۲، وداع با قبایل ماوراء اردن است.

سلام مجدد. اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که باید فصل‌های پایانی کتاب یوشع را بررسی کنیم. سه تا از این فصل‌ها وجود دارد و اینها هستند، و می‌توانیم به طور نامحسوس آنها را تحت عنوان «اینها وداع جمع کنیم. اینها وداع‌های یوشع با مردمی است که اکنون در سرزمین میراث ساکن شده‌اند و بین این سه بخش پیوستگی‌هایی وجود دارد.

در فصل ۲۲، یوشع با قبایل ماوراء اردن، قبایلی که در شرق اردن روی نقشه قرار دارند، خداحافظی می‌کند. آنها همان قبایلی هستند که در آن مسیر به رنگ قرمز دیده می‌شوند. سپس در فصل ۲۳، او با تمام ملت خداحافظی می‌کند و آنها را به پیروی از خداوند ترغیب می‌کند.

و سپس در فصل ۲۴، او کار مشابهی انجام می‌دهد. او دوباره با ملت خداحافظی می‌کند. به نظر می‌رسد که این اتفاق در دو مکان مختلف رخ می‌دهد.

به نظر می‌رسد فصل ۲۳ در شیلوه و سپس فصل ۲۴ در شکیم باشد. و در نهایت کتاب با سه اطلاعیه از مرگ افراد، افراد مهم، یوشع و سپس یوسف، استخوان‌های او و سپس العازار کاهن به پایان می‌رسد. رهبری شخصی خود یوشع در سه رویداد پایانی کاملاً واضح است.

او در سه خطاب جداگانه، مردم را برکت می‌دهد. او آنها را ترغیب می‌کند که از خداوند پیروی کنند. او آنها را از عواقب نافرمانی برحذر می‌دارد.

او وفاداری خدا به آنها را مرور می‌کند و آنها را به پیروی از او فرا می‌خواند. او عهد خود را با آنها دوباره تأیید کرد. و بنابراین، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، وقتی یوشع سرانجام می‌میرد، برای اولین بار در کتاب عنوان بنده خداوند «به او داده می‌شود».

بنابراین، انگار تقریباً، می‌دانید، همانطور که عیسی در مورد «آفرین، حالا خدمتگزار خوب و وفادار» صحبت کرد، یکی از تمثیل‌های اوست. به نظر می‌رسد کتاب یوشع این مرد را اینگونه معرفی می‌کند. او دستیار موسی است.

او آشکارا جانشین موسی است و از بسیاری جهات متبرک شده است، اما این عنوان را تا آخرین آیات کتاب دریافت نمی‌کند. هر سه فصل به نوعی گذشته را مرور می‌کنند، اما نگاهی به آینده نیز دارند. و تمرکز در ابتدا بر اسکان قبایل در شرق اردن خواهد بود.

بنابراین، ما با نگاهی به فصل ۲۲ شروع خواهیم کرد. و این وداع یوشع با قبایل ماوراء اردن، یعنی قبایل آن سوی اردن است. این معنای کلمه ماوراء اردن است.

وجود CIS Jordan، و اگر در برخی از تفسیرها خوانده باشید، اصطلاح عجیبی به نام قبایل سیس-اردن دارد. این اساساً قبایل غرب اردن هستند، چیزی که ما به عنوان بدنه اصلی اسرائیل در نظر می‌گیریم. من در

دانشگاه رشته شیمی خواندم و خاطره مبهمی دارم که می‌گویند سیس و ترانس برای صحبت در مورد چرخش الکترون‌ها به یک شکل یا شکل دیگر در اتم‌ها استفاده می‌شدند، چیزی شبیه به این.

و به نظر می‌رسد که این موضوع به اصطلاحات جغرافیایی نیز منتقل شده است. به هر حال، پس‌زمینه فصل شش آیه اول، از آیات فصل ۲۱، ببخشید، از آیات ۱۳ تا ۱۵ فصل ۱ است، جایی که یوشع قبایل ۲۲، ماوراء اردن را خطاب قرار می‌دهد. و به یاد داشته باشید که در کتاب اعداد، آنها از موسی خواسته بودند که بتوانند در آنجا ساکن شوند.

آنها این سرزمین را دوست داشتند. سرگردانی در بیابان، ظاهراً آنها را به سراسر آن و بخشی از آن را به اینجا کشانده بود. و این قبایل این سرزمین را دوست داشتند.

این برای گاوهایشان خوب بود. و بنابراین از موسی خواستند که اینجا ساکن شود. موسی در ابتدا از این موضوع بسیار عصبانی بود، زیرا فکر می‌کرد که آنها می‌خواهند از مسئولیت درگیری‌های پیش رو شانه خالی کنند.

و آنها به موسی اطمینان دادند که نه، آنها قرار است کار خود را انجام دهند، سهم خود را با دیگران انجام دهند و سپس برگردند. و بنابراین، موسی، خدا از طریق موسی، این را تأیید کرد. یوشع فصل ۱، یوشع به آنها وظایفشان را برای بودن با دیگران یادآوری می‌کند.

و آنها، به همراه دیگران، تأیید می‌کنند که بله، هر آنچه را که به ما فرمان دهی، انجام خواهیم داد. و به همین ترتیب، فصل ۱ آیات ۱۶ تا ۱۸. بنابراین، این تمام پس‌زمینه‌ی قسمت فصل ۲۲ است.

شش آیه اول به ما نشان می‌دهد که آنها به وعده‌ها و تعهدات خود عمل کردند و به آنها وفادار بودند. بنابراین، آیه ۱، یوشع ۲۲ آیه ۱، یوشع این دو و نیم قبيله، قبيله رئوین، جاد و نیم قبيله منسی را احضار می‌کند. و آنها گفتند: شما هر آنچه موسی، بنده خداوند، به شما فرمان داد، نگه داشتید و از صدای من و هر آنچه به شما فرمان داد، اطاعت کردید.

تو برادرانت را رها نکرده‌ای. و این در آن پنج آیه اول بیان می‌شود. و این نمونه‌ای فوق‌العاده از اطاعت وفادارانه از سوی این قبایل است.

بنابراین، یکی از مضامینی که ما سعی کرده‌ایم در کتاب برجسته کنیم، اطاعت است. و ما قطعاً این گروه را به عنوان نمونه می‌بینیم. فقط یک داستان کوتاه و اتفاقی.

سال‌ها پیش، من در حال موعظه از طریق کتاب یوشع بودم و در فصل ۱، ابتدای این مجموعه بودم. و در دومین یکشنبه، در حال موعظه در مورد بخشی از این قبایل ماوراء اردن، فصل ۱ آیات ۱۰ تا ۱۸، بودم. و آن یکشنبه در این کلیسای خاص، یکشنبه عشای ربانی، اتفاق افتاد.

و یکی از ایرادات شخصی من در مورد مراسم عشای ربانی در کلیساها این است که اغلب، این مراسم فقط یک زائده اضافه در پایان مراسم است. ما باید آن را هر یکشنبه اول ماه یا هر یکشنبه اول هر سه ماه انجام دهیم. و واقعاً به آن فکر نمی‌شود.

این با بقیه مراسم هماهنگ نیست. بنابراین وقتی داشتم پیامم را در مورد قبایل ماوراء اردن و سخنان یوشع با آنها آماده می‌کردم، از خودم می‌پرسیدم که چگونه می‌توانم این را به عشای ربانی ربط دهم؟ و به نظر

می‌رسید که انجام این کار کار سختی باشد. اما بعد به یاد حرف پولس در اول قرن‌تین در مورد عشای ربانی افتادم.

او گفت وقتی دور هم جمع می‌شوید، این موضوع پس‌زمینه دستورات عمل‌های پولس در مورد عشای ربانی را تغییر می‌دهد، مبنی بر اینکه مردم به شکلی نامنظم جمع می‌شدند. و برخی از مردم تمام غذا را می‌خوردند و برخی دیگر گرسنه می‌ماندند. و پولس می‌گوید، بیا باید این کار را با نظم و ترتیب انجام دهیم.

مطمئن شوید که همه در آن شرکت می‌کنند و غیره. این ایده که پولس سعی دارد در مورد وحدت در کلیسا صحبت کند، با پیام وحدت بدن در اسرائیل از قبایل ماوراء اردن و قبایل غرب اردن بسیار خوب مطابقت دارد. و بنابراین، به عنوان یک خطبه عشای ربانی بسیار خوب عمل کرد.

من این را به هر یک از شما که در موقعیتی هستید که می‌توانید در این مورد درس یا موعظه‌ای ارائه دهید توصیه می‌کنم. بنابراین، یوشع در آیه ششم، آنها را برکت می‌دهد، آنها را به خانه‌هایشان می‌فرستد و آنها به چادرهایشان می‌روند. و در آیات هفتم تا نهم، او برکت را ادامه می‌دهد و آنها در آنجا ساکن می‌شوند.

و در این مرحله احساس می‌شود که داستان باید تمام شود. کتاب به سمت نتیجه‌گیری‌هایی از پیچیده شدن همه چیز در چاه پیش رفته است. فصل ۱۹ به نوعی با یک پایان موقت به پایان می‌رسد.

اما در فصل ۲۱، تمام وعده‌های خداوند به وقوع پیوست. هر کسی زمین خودش را داشت و به همین ترتیب. به نظر می‌رسد که این موضوع تأیید شده است.

انگار، می‌دونی، بعد از آیه نه، تقریباً انگار قراره همه تا ابد خوشبخت زندگی کنن. اما حالا به تضاد از آیه ده شروع می‌شه. و این تضاد با چیزی که آخر فصل می‌بینیم شروع می‌شه، چیزی که بعداً تو فصل می‌بینیم.

این توسط یک انگیزه مثبت، یک انگیزه ستودنی توسط این قبایل ماوراء اردن آغاز شده است. و بنابراین ما آن را در آیه 10 اینجا می‌بینیم. گفته شده است، وقتی آنها به منطقه اردن که در سرزمین کنعان است رسیدند، قوم روبن، قوم جاد، نیمی از قبیله منسی در آنجا قربانگاهی در کنار اردن ساختند، قربانگاهی با ابعادی چشمگیر.

و توجه کنید که چه می‌گوید، آنها به منطقه اردن در سرزمین کنعان رسیدند. بنابراین به نظر می‌رسد که آنها با همکاران، برادران و خواهران خود در آن سوی اردن در تعامل بوده‌اند و قرار است به جایی که زندگی می‌کنند برگردند. اما در سرزمین کنعان، یعنی در ضلع غربی اردن، آنها این قربانگاه بزرگ را می‌سازند.

نکته‌ی جالبی است. این یک قربانگاه بزرگ است و در آن سوی رود اردن قرار دارد. در سمت آنها نیست.

بنابراین، بعداً دلایل این امر را می‌فهمیم. داستان به نوعی به صورت تدریجی روایت می‌شود. ما تا قسمت‌های بعدی از تمام جزئیات مطلع نمی‌شویم.

اما آنها این قربانگاه بزرگ را ساختند. و بلافاصله، در آیه ۱۱، قوم اسرائیل این را شنیدند. و به اصطلاحات اینجا در آیه ۱۱ توجه کنید.

می‌گوید قوم اسرائیل این را شنیدند. از نظر فنی، این قبایل آن سوی اردن نیز بخشی از اسرائیل بودند. آنها بخشی از ۱۲ قبیله از ۱۴ بخش مختلفی بودند که قبلاً به آنها اشاره کردیم.

اما متن این فصل فقط نه و نیم قبیله غرب اردن را قوم اسرائیل می‌نامد. و به نوعی شکاف بالقوه بین ساکنان غرب و شرق را نشان می‌دهد. و این، همانطور که بعداً متوجه می‌شویم، در هسته نگرانی مردم شرق اردن قرار دارد.

اینکه آنها نمی‌خواهند از هم جدا شوند. آنها می‌خواهند برای نسل‌های آینده با برادران و خواهران خود یکی باشند. اما نویسنده با فراخواندن، به نوعی این جدایی بالقوه را برجسته می‌کند، نمی‌گوید مردم غرب اردن فقط می‌گویند مردم اسرائیل.

بنابراین بلافاصله در آیه ۱۱، آنها متوجه این موضوع می‌شوند. و به نظر می‌رسد که از این موضوع در معرض خطر هستند. بنابراین در آیه ۱۲، آنها در شیلوه گرد هم می‌آیند تا علیه قبایل شرق اردن جنگ کنند.

و بنابراین، آنها اکنون در آستانه یک جنگ داخلی هستند. از قضا، آنها تمام این سال‌ها و بیشتر کتاب یوشع تا به امروز را صرف جنگ با کنعانیان کرده‌اند. اکنون احتمال جنگیدن با یکدیگر وجود خواهد داشت.

بنابراین، آیات بعدی به نوعی در مورد برخی از مذاکرات و آنچه اتفاق می‌افتد صحبت می‌کنند. و قبایل غرب اردن در آیه 10 این سؤال را می‌پرسند که این چه نقض ایمانی است که شما در برابر خدای اسرائیل مرتکب شده‌اید، با رویگردانی از پیروی خداوند با ساختن قربانگاهی برای خود در این روز در شورش علیه خداوند؟ بنابراین، به کلمه نقض ایمان توجه کنید. این همان کلمه‌ای است که در رابطه با گناه عخان، فصل 7، آیه 1 دیده‌ایم. این کلمه‌ای است که ما در مورد آن در رابطه با مسئله گناه نابخشوده و غیرعمدی در مقابل گناه عمدی صحبت کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد که اینجا موضوع مورد بحث، شکستن عهد و شکستن اعتماد است. و ساختن قربانگاه در شورش علیه آنها. حال در لاویان، فصل ۱۷، ساختن قربانگاه در هر جایی به جز در مجاورت خیمه مقدس ممنوع است.

و بنابراین به نظر می‌رسد که این پس‌زمینه‌ی این متن در اینجا باشد. در اینجا لاویان، قبایل ماوراء اردن، در حال ساختن قربانگاهی در نزدیکی اردن هستند، نه در نزدیکی خیمه. و اکثر مردم اسرائیل احساس می‌کنند که این یک تهدید است، این یک ارتداد است، این مردم به اصطلاح مانند کنعانیان می‌شوند.

و این ماشه را می‌کشد. و بنابراین، آنها ادامه می‌دهند. آیه ۱۷، آیا از گناه فغور که هنوز خود را از آن پاک نکرده‌ایم، سیر نشده‌ایم؟ گناهی که به خاطر آن، بلایی بر جماعت خداوند نازل شد.

گناه فغور به فصل ۲۵ سفر اعداد برمی‌گردد، زمانی که بلعام به نوعی مردم را به فحشا و خودفروشی با دختران مدیان، دختران موآب، تحریک کرد. و ظاهراً این کار اثرات ماندگاری داشت. و اکثر نه و نیم قبیله احساس می‌کردند که این بازگشت به آن [عمل زشت] است.

ما در کتاب چیزهای زیادی در مورد اطاعت و افرادی که سعی می‌کنند کارها را درست طبق کتاب انجام دهند، دیده‌ایم، به اصطلاح، سعی می‌کنند نسل‌های سرکش گذشته را پشت سر بگذارند. و حالا آنها در اینجا احتمال بازگشت به آن نوع گناه را درک می‌کنند. بنابراین در مورد آن گناه صحبت می‌کنند.

آنها در آیه ۲۰ درباره عخان صحبت می‌کنند، آیا عخان پسر زبیدی ایمانش را نشکست؟ همان کلمه‌ای که در آیه ۱۶ می‌بینید وجود دارد. در مورد چیزهای وقف شده، خشم بر او نازل شد. بنابراین، آنها می‌ترسند که خشم خدا بر آنها نازل شود.

این طاعون با گناه فغور در اعداد ۲۵ شیوع پیدا کرده بود، و همچنین وقتی عخان گناه کرد، آنها را تحت تأثیر قرار داده بود. بنابراین، آنها نمی‌خواهند این اتفاق دوباره رخ دهد. بنابراین، قبایل ماوراء اردن، رثوبن، جاد و نیمی از قبیله منسی، به شیوه‌ای واقعاً جالب واکنش نشان می‌دهند.

آیه ۲۲، این انباشتگی نام‌های خدا وجود دارد، و این بیشترین تمرکز نام‌های خدا در هر کجای عهد عتیق است. و تقریباً به نوعی، احساس می‌شود که آنها از خود می‌پرسند، نه، ما پیروان خدای حقیقی هستیم. بنابراین، آنها در آیه ۲۲ می‌گویند، قادر مطلق، خدا، خداوند، قادر مطلق، خدا، خداوند، او می‌داند.

و این ادامه دارد. بنابراین، آنها سعی می‌کنند بگویند، نه، نه، نه، نه. ما آشکارا با شما برادران و خواهران ارتدکس هستیم و همان خدا را می‌پرستیم.

بنابراین، او می‌داند و به خود اسرائیل نیز اطلاع می‌دهد که اگر این کار در شورش یا نقض ایمان علیه خداوند بوده است، امروز ما را به خاطر ساختن قربانگاه و غیره عفو نکن. اما نه، دلیل پشت این کار آنها اکنون در آیه ۲۴ آشکار شده است. نه، ما این کار را از ترس این انجام دادیم که در آینده، فرزندان شما به فرزندان ما بگویند، شما را با خداوند چه کار است که از اسرائیل بیرون آمده‌اید؟ زیرا خداوند اردن را مرزی بین ما قرار داده است.

بنابراین، در آیه ۲۶، گفتیم که بیایید یک قربانگاه بسازیم، نه برای قربانی سوختنی، نه برای قربانی. پس فقط برای مرور، ترس این مردم این است که با گذشت زمان و نسل‌های آینده، رود اردن، بدیهی است که یک مرز جغرافیایی تشکیل دهد، اما آنها می‌ترسیدند که در آینده، تعامل بین آنها کمتر و کمتر شود. و این فرزندان در نهایت بگویند، شما کی هستید؟ شما به ما تعلق ندارید.

و این گروه می‌خواست مطمئن شود که، نه، ما می‌خواهیم مطمئن شویم که وحدت بدن باقی می‌ماند. و این به نوعی به وعده‌هایی که در فصل اول دادند برمی‌گردد. بنابراین، آنها قربانگاه را در غرب اردن ساختند، نه در شرق آن.

آنها آن را نه برای قربانی ساختند. به عبارت دیگر، آنها قرار نیست از آن برای قربانی‌های بت‌پرستان استفاده کنند، بلکه، آیه ۲۷، آن را به عنوان شاهی بین ما و شما و بین نسل‌های ما پس از شما و غیره خواهد ساخت. و آیه ۲۸ به نوعی این را تکرار می‌کند.

ما فکر کردیم اگر این موضوع در آینده به ما یا فرزندان ما گفته شود، باید بگوییم، ببینید، کپی قربانگاه خداوند، قربانگاهی که آنها می‌سازند، کپی قربانگاه واقعی است، با این هدف که به نوعی آن ارتباط را حفظ کنند. اما این برای قربانی نیست. این برای قربانی سوختنی یا قربانی نیست، بلکه برای شهادت بین ما است.

و بنابراین حتی در مورد این واقعیت، دو چیز وجود دارد. اول، این یک محراب بسیار بزرگ است. به نظر می‌رسد که در ابتدا، متن بر بزرگ بودن آن تأکید می‌کند.

بنابراین شاید از یک قربانگاه معمولی بزرگتر بوده است. و دوم اینکه، آن طرف اردن بود، بنابراین به اندازه کافی بزرگ بود که آنها می‌توانستند آن را ببینند. آنها نمی‌آمدند که فقط روی آن قربانی کنند، بلکه فقط برای این بود که آن طرف رودخانه باشند، مثلاً به یاد داریم که آنجا قربانگاه است.

این کپی قربانگاه حقیقی در کنار خیمه است. و این نشانه و شاهی بر تعهد ما برای برادری و خواهری با شما است. بنابراین، آیه ۳۰ و بعد از آن، وقتی فینحاس کاهن و بقیه جماعت این چیزها را شنیدند، پایان آیه ۳۰، در نظرشان خوب آمد، ۳۰.

بنابراین، این داستان پایان خوشی دارد. آنها عقب‌نشینی کردند و گفتند، امروز می‌دانیم، آیه ۳۱، ما می‌دانیم که خداوند در میان ماست زیرا شما این خیانت را علیه خداوند مرتکب نشده‌اید. بنابراین، شما، اکنون از دست خداوند به قوم اسرائیل پیوسته‌اید.

بنابراین اکنون شما بخشی از قوم اسرائیل هستید. بخش اول فصل، قوم اسرائیل، به گفته نویسنده، نه و نیم قبیله هستند. اکنون، آنها جزو آن دسته هستند.

و بنابراین، آنها به خانه برمی‌گردند، همه خداوند را ستایش می‌کنند، و دیگر تهدید جنگ داخلی وجود ندارد. و همه، انگار که همه چیز تا ابد به خوبی و خوشی تمام می‌شود. آنها آن مکان را شاهد می‌نامند.

این شاهدهی است بین ما که خداوند، خداست، آیه ۳۴. و این پایان آن قسمت خاص است. وداع با قبایل ماوراء اردن.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۰، یوشع ۲۲، وداع با قبایل ماوراء اردن است.